

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۶ دسمبر ۲۰۱۹

خیزش‌های اکوادور و چیلی نتیجه مستقیم اعمال سیاست‌های نئولیبرالی

اکوادور

در هفته‌های گذشته خیزش‌های عظیم مردمی، ابتداء در اکوادور و سپس در چیلی خیابان‌های این دو کشور را به لرزه درآورد. در اثر حمله وحشیانه پولیس این دو کشور به تظاهرکنندگان و ضرب و شتم آنان ده‌ها نفر کشته و صدها نفر دستگیر و یا تحت پیگرد قانونی قرار گرفتند. مردم به مراکز دولتی حمله‌ور شدند و پولیس با گاز اشک‌آور، ماشین آب‌پاش و با باتوم و اسلحه گرم به جان آنها افتاد. تنها در اکوادور ۵ نفر کشته و ۷۰۰ نفر دستگیر شدند. رانندگان تاکسی و کامیون در اعتراض به گرانی سوخت، راه‌های اصلی به کیوتو "Quito" را مسدود کردند و حمل و نقل به پایتخت و شهر گویانویل "Guayaquil" را فلج کردند. فعالان کارگری در حوزه حمل و نقل و اتوبوسرانی نیز به همین دلیل دست به اعتصاب زدند و وضعیت حمل و نقل بار و مسافر را مختل کردند. در پس اعتصابات در بخش‌های تولیدی و حمل و نقل، تولید نفت این کشور ۸۷۷ هزار بشکه در روز کاهش یافت. رئیس جمهور اکوادور لنین مورنو- Lenín Moreno- در کشور «وضعیت اضطراری» اعلام کرد، تا حمله به معترضان را توجیه نماید.

علت تظاهرات، اعتصابات و ناآرامی‌ها در اکوادور را باید به طور عمده در اعمال سیاست‌های نئولیبرالی دیکته‌شده توسط «صندوق بین‌المللی پول» جست و جو کرد. بخشی از تعهداتی که دولت این کشور در برابر اخذ وام ۴ میلیارد و ۲۰۰ هزار دالری، که از «صندوق بین‌المللی پول» گرفته است، کاهش یارانه‌های سوخت است. حذف یارانه‌ها عملاً بهای بنزین و گازوئیل را دو برابر کرده است. اصلاحات مالیاتی اخیر دولت، که بخشی دیگر از سیاست‌های دیکته‌شده ریاضت اقتصادی توسط «صندوق بین‌المللی پول» به شمار می‌آید، قرار است ۲/۲۷ میلیارد دالر به صندوق دولت سرازیر شود. حذف یارانه سوخت و افزایش اخذ مالیات از مردم عملاً باعث کاهش درآمد و در نتیجه کاهش قدرت خرید مردم گشته و آنها را به درون خیابان کشانیده است.

چیلی

حداقل در ۱۰ شهر چیلی حکومت نظامی برقرار شده است. بیش از ۱۰ هزار نیروی نظامی در خیابان‌های این کشور حضور دارند. ناآرامی‌های این کشور تاکنون ۱۵ کشته و ۱۵۰۰ بازداشتی به دنبال داشته است. جالب اینجاست که رسانه‌ها و وسائل ارتباط جمعی غرب با اشاره‌های کوتاه به وقایع اکوادور و چیلی عملاً در این رابطه سکوت اختیار

کرده‌اند، در صورتی که در ناآرامی‌های ونزوئلا، - که به طور عمده در اثر توطئه کودتا به وجود آمده بود - که نه حکومت نظامی اعلام شد و نه کسی کشته شد، هر ساعت اخبار دروغ و تصاویر جعلی در شبکه مجازی پخش می‌کردند. آنها می‌خواستند با انجام کودتا، ونزوئلا نیز سیاست «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک جهانی» را عملی کند، که در این امر موفق نشدند. دیپلماسی رسمی اروپا که رسماً با دخالت آشکار و همدستی با بزه‌کاران به یاری کودتاگران پرداخته بود بشدت بی‌آبرو شد که امروز صدایش را هم در نمی‌آورند و این خود نشانه‌ی بزبدلی و بی‌شرمی دولتمردان نظام فاسد سرمایه‌داری است.

در هنگ کنگ که تظاهرات غیرقانونی و قهرآمیز صورت می‌گیرد و افراد آزموده و تعلیم دیده با ماسک و تجهیزات ضد پولیس و با پرچم آمریکا و انگلیس به میدان می‌آیند و به پولیس حمله می‌کنند و نمایشات ضدمیهنی، ضدامنیتی، خشونت‌آمیز و تخریبی انجام می‌دهند، گرچه پولیس هنگ کنگ در مقابله با این تظاهرات نه حکومت نظامی اعلام کرد و نه کسی را کُشت، دائم هدف حمله و انتقاد رسانه‌های غربی قرار می‌گیرد. جوانکی از هنگ کنگ را که هوادار بازگشت استعمار بریتانیا است در کنار جوانک ورشکسته دیگری از ونزوئلا که دست‌پخت آمریکا می‌باشد، در دنیا علم می‌کنند و آنها را مظاهر دموکراسی، آزادی و حقوق بشر جا می‌زنند، ولی همزمان در مورد بیان خواسته‌های صدها هزار پیر و جوان، زن و مرد در گواتمالا و چیلی که برای تحقق آزادی، دموکراسی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی و به ضد نئولیبرالیسم به خیابان‌ها آمده‌اند تا می‌توانند صرفه‌جویی می‌کنند. این دو نوع برخورد انحصارات رسانه‌ی غرب از یکسو حاکی از اخلاق ریاکارانه و دوگانه امپریالیستی است و از سوی دیگر بی‌ارزش و بی‌اهمیت بودن جان انسان‌هایی را به نمایش می‌گذارد که در اکوادور و چیلی به قتل رسیده‌اند. برای آنها پیش‌برد سیاست نئولیبرالی و پُرکردن جیب سرمایه‌داران در درجه اول اهمیت قرار دارد. لذا سرکوب مردم در چیلی و اکوادور معیوب بیان می‌شود. در عوض مرکز ثقل تبلیغات خود را بر روی هنگ کنگ و ونزوئلا و در روزهای اخیر عراق و لبنان می‌گذارند. در صورتی که ونزوئلا، که توانست در مقابل دسیسه‌های امپریالیسم مقاومت و از حق حاکمیت و تمامیت ارضی خود دفاع کند، با بیش از ۱۵۰ رأی در ملل متحد در کمیسیون حقوق بشر انتخاب شد که مشتمل بر دهان یاهوگویان آمریکا و اروپا و متحدان جهانی آنها بود.

ناآرامی‌ها در چیلی در ظاهر به دلیل افزایش قیمت بلیت مترو و سایر وسایل نقلیه عمومی در شهر سانتیاگو "Santiago" بوده است. ولی افزایش قیمت سوخت، کاهش ارزش پول ملی، بالا بودن هزینه زندگی، کاهش قدرت خرید مردم را نیز باید بر آنها افزود. مردم چیلی خواهان تغییر نظام مالیاتی هستند. زیرا دولت این کشور در راستای اجرای سیاست‌های نئولیبرالی از صاحبان ثروت کمتر و از فرودستان بیشتر مالیات اخذ می‌کند. علاوه بر این مردم خواهان تغییر قوانین کار و نظام تأمین اجتماعی‌اند. چنین به نظر می‌رسد که چیلی در سال ۲/۵٪ رشد اقتصادی خواهد داشت، اما علی‌رغم این شاخص‌های اجتماعی، نظیر آموزش، بهداشت، بازنشستگی و نیز قدرت خرید مردم حکایت از نابرابری‌های بالائی دارد.

به دیگر سخن خصوصی‌سازی بخش مراقبت‌های بهداشتی، آموزش و پرورش، افزایش هزینه خدمات اولیه، کاهش حقوق بازنشستگی و گرانی باعث به خیابان کشیده شدن مردم گشته است. به یک کلام فزونی فاصله میان فقر و ثروت، که زائیده نئولیبرالیسم است، «جزیره ثبات» چیلی را به ناآرامی و خشونت کشیده است. بیش از ۱۰۳ مورد مردم به صورت توده‌ئی در اعتراضات اخیر چیلی شرکت داشتند که این خود حکایت از فراگیر بودن مبارزه و ریشه‌ئی بودن علل بروز آن دارد. پاسخ این اعتراضات باز هم گاز اشک‌آور، ماشین آب پاش و حمله وحشیانه پولیس به تظاهرکنندگان از جانب میراث‌خواران جنرال پیئوچیت بود. همزمان با اعلام حکومت نظامی در پایتخت چیلی سباستیان پینرا

«Sebastián Piñera»، رئیس جمهور چیلی در یک برنامه زنده تلویزیونی شرکت کرد و با اعلام «وضعیت جنگی» اعلام داشت که «نبرد چیلی نبرد میان چپ و راست نیست، بلکه دولت در برابر افرادی که احترامی برای دموکراسی و میهن قایل نیستند، در حال جنگ است!» اما شدت فشار و وسعت شرکت مردم در اعتراضات «Sebastián Piñera»، رئیس جمهور میلیاردر چیلی را به وحشت انداخت و روز ۲۲ اکتوبر اعلام کرد که حکم افزایش کرایه‌ها را لغو خواهد کرد! و همانند شاهنشاه آریامهر فرمودند «فروتاناه صدای هموطنانم را شنیدم...!» جالب اینجاست که تظاهرکنندگان هدفمندانه یکی از ۶۰ فروشگاه بزرگ آمریکایی «Walmart» را غارت کردند.

زمانی که امپریالیسم آمریکا در ۱۱ سپتمبر ۱۹۷۳ دولت ملی و دموکراتیک آئنده را سرنگون و دیکتاتوری آگوستو پینوچیت جلا را بر این کشور بر مسند قدرت نشانده، مدتی بعد در اکتوبر ۱۹۷۵ نیورک تایمز نوشت: «سیاست اقتصادی نظامیان چیلی مبتنی بر آرای میلتون فریدمن بود» دانش‌آموختگان «مکتب شیکاگو» و میلتون فریدمن برای اولین بار مأمور به اجراء درآوردن سیاست‌های نئولیبرالی در این کشور شدند. زمانی که برای هموارکردن این مسیر با کشتار و شکنجه مردم، سال‌ها وحشت و ترس را بر این کشور حاکم گردانیدند، شاید به خاطر مبارکشان‌طور هم نمی‌کرد که روزی در اثر گسترش دره فقری که نئولیبرالیسم برای مردم چیلی با «تئوری شوک» به وجود خواهد آورد، مردم سر به شورش برآورند. مردم جهان خوب به خاطر دارند که میلتون فریدمن در سال ۸۲ چیلی را یک «معجزه اقتصادی» خواند.

کودتای چیلی آغاز حکومت ابر شرکت‌ها به جای دولت‌ها بود. قبل‌ها دکتر مصدق در ۱۳۳۲ به خاطر قدرت‌یابی شرکت‌های نفتی سقوط کرد، در اندونزی با کشتار میلیونی کمونیست‌ها، قدرت به دست کنسرن‌ها افتاد و بالاخره جنگ‌های بی‌پایان و ویرانگر و خانمان‌برانداز خاورمیانه تحت عنوان مبارزه با تروریسم برای «استقرار صلح»! و «مبارزه با دیکتاتوری» برای برقراری «دموکراسی و حقوق بشر!»، که البته هدف دیگری جز گسترش قدرت بلامنزاع ابر شرکت‌ها را دنبال نمی‌کردند، به راه افتاد که تا امروز ادامه دارد.

ابزار و اقدامات عمده‌ای که در این مسیر به کار گرفته می‌شوند تا به اهداف پلید خود دست یابند، همان «تعدیل» و یا «ریاضت اقتصادی» است. کاهش نقش دولت از طریق خصوصی‌سازی و بازکردن بازار مالی بر روی سرمایه؛ از بین‌بردن یارانه‌ها؛ سرکوب اتحادیه‌های کارگری؛ کاهش مستمر حقوق بازنشستگی و در مقابل افزایش سال‌های خدمت؛ کاهش مالیات ابر ثروتمندان؛ افزایش مالیات فرودستان؛ افزایش نجومی اجاره مسکن؛ کاهش دستمزدها؛ مقررات زدائی بازار مالی؛ مسموم سازی آب و هوا (محیط زیست)؛ به خطر انداختن جان کارگران؛ توزیع نابرابر ثروت؛ تحمیل بیمان‌های تجاری، که سرمایه جهانی به کشورهای تحت هجوم دیکته می‌کنند؛ از جمله ابزارهای آن به شمار می‌آیند. اینها هستند آن آزادی‌هایی که در جامعه نئولیبرال زده وجود دارند و نه آن‌گونه که ریاکارانه از آن به نام «حقوق بشر»، «آزادی» و «دموکراسی» یاد می‌کنند. در این جوامع خصوصی‌سازی خدمات عمومی یعنی چوب حراج زدن بر منابعی از قبیل آب، انرژی، راه آهن، جاده‌ها، بهداشت و سلامت، آموزش و ... آزاد است. سرمایه‌گذاران خارجی آزادند بدون پرداخت مالیات، سود حاصله را به بهای ارز معتبر جهانی خارج کنند و در عوض پذیرش خطر را به گردن دولت‌های محلی بیندازند که فقط نقش کارگزار امپریالیسم را بازی می‌کنند. نئولیبرالیسم در هیچ مقطعی به دنبال آزادی نیست و در آینده نیز نخواهد بود. نئولیبرالیسم علی‌رغم نام فریبنده‌اش، یک دین خشن است؛ دینی که مخالفانش را به شدت سرکوب می‌کند؛ دینی که مسیر خود را با جنگ و کشتار و غارت هموار می‌سازد و در نهایت دره فقر و ثروت را پهن‌تر و عمیق‌تر می‌کند. مسؤولان بحران مالی ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ و یا خروج ثروت از دایره مرزها به یک گوشه از جهان («اسناد پاناما») همین نئولیبرالیسم است. فروپاشی خدمات بهداشت عمومی، افزایش فقر، به ویژه فقر کودکان و فقر

پیری، فروپاشی زیست بومها و ... از مزایای نئولیبرالیسم است. ظهور تدریجی فاشیسم در کشورهای پیشرفته و به قدرت رسیدن عناصر فاشیستی چون «Viktor Orbán» در هنگری و ترمپ در امریکا... و "هوک" ها در المان از دست‌آوردهای نئولیبرالیسم است. هدف نئولیبرالیسم در درجه اول جابه جایی قدرت است. از نظر نئولیبرال‌ها محدود ساختن رقابت «دشمنی با آزادی» به شمار می‌آید. تلاش برای ایجاد و گسترش رفاه و افزایش دستمزد انحراف اخلاقی محسوب می‌گردد! نئولیبرال‌ها از بحران برای اعمال شک و سپس تحمیل برنامه نئولیبرالی خود بهره می‌جویند. چه در چیلی، چه در عراق و حتی در داخل خاک امریکا وقتی طوفان عظیم «کاترینا» ویرانی به وجود آورد، فریدمن از خوشحالی سر از پا نمی‌شناخت. چون معتقد بود که زمان انجام رفرم‌ها فرا رسیده است.

بی‌جهت نبود که "هایک" «Friedrich August von Hayek»، پدر معنوی نئولیبرالیسم هنگام بازدید از چیلی بینوچیت علناً و آشکارا گفت: «ترجیح شخصی من یک دیکتاتوری لیبرال است تا حکومت دموکراتیک عاری از لیبرالیسم»!! «معجزه چیلی» عصاره همین جمله «هایک» است. حاکی از آن است که هر ملتی اراده کند که مقابل ابر شرکت‌ها مقاومت کند، با کودتا، تحریم و اگر هیچ کدام کار ساز نشدند، با تجاوز نظامی منافع کنسرن‌ها، بانک‌ها را در این کشورها تضمین می‌کنند.

ارجنتاین

نمونه فاجعه بار دیگر ارجنتاین است که در اثر اعمال سیاست‌های نئولیبرالی برای دومین بار در معرض ورشکستگی قرار گرفته است. پول ملی این کشور در مقابل دلار ۴۰٪ کاهش یافته است. دولت این کشور از بانک جهانی تقاضای ۵۰ میلیارد دلار وام کرده است. سرمایه‌گذاران از ترس این که مبادا ارجنتاین از پس بازپرداخت بدهی‌های خود بر نیاید، مشغول خارج کردن پول از کشور هستند. از آنجا که همین بانک جهانی و «صندوق بین‌المللی پول (IMF)» در سال ۲۰۰۱ باعث ورشکسته شدن اقتصاد این کشور شدند، مردم بخصوص به (IMF) خوشبین نبودند و شدیداً از مائوریسیوماکری «Mauricio Macri»، رئیس جمهور این کشور به خاطر تقاضای وام مجدد از صندوق مذکور انتقاد می‌کنند. علاوه بر این مردم مخالف حذف مقررات کنترل سرمایه و نیز قطع برنامه‌های اجتماعی دولت هستند و در عین حال مردم به خاطر قول ریاضت اقتصادی بیشتری که دولت به خاطر اخذ وام جدید به (IMF) داده است، شدیداً با او مخالف‌اند. شواهد حاکی از آنند که به خاطر اعمال سیاست‌های نئولیبرالی خطر جدی اقتصاد این کشور را همانند سال ۲۰۰۱ تهدید می‌کند. قریب به ۴ سال است که دولت «Mauricio Macri»، در قدرت است. طی این مدت اقتصاد این کشور روز به روز وخیم‌تر گشته است. یکی از دلایل را می‌توان وام ۵۷ میلیارد دلاری ذکر کرد که دولت این کشور سال گذشته از «صندوق بین‌المللی پول» دریافت کرده است. زیرا این دولت در ازای دریافت این وام شرایط (IMF) مبنی بر اجرای ریاضت اقتصادی بیشتر را پذیرفته است. شرایطی که اثرات بس‌زیان‌بار بر زندگی اجتماعی و معیشتی مردم گذارده است.

به طور کلی وام‌های میلیاردی خارجی نه تنها برای توسعه ضروری نیستند، بلکه خود به مثابه سدی در مقابل توسعه عمل می‌کنند. کشورهای غربی با ارائه وام به «کشورهای در حال توسعه» با شرایطی که به آنها تحمیل می‌کنند، عملاً به مثابه ترمزی در راه «توسعه» به شمار می‌آیند. بدهی‌های عظیم دولت‌ها «کشورهای در حال توسعه» به دامی برای آنها تبدیل شده است و آنها را عملاً به کارگزاران کشورهای وام‌دهنده مبدل ساخته است. این بدهی‌ها روز به روز این کشورها را بیشتر به کشورهای وام‌دهنده وابسته می‌سازد که مصداق بارز عملکرد «استعمار نوین» است. تراز منفی تجاری تورم ۲ درصدی، کاهش ارزش پول ملی، بدهی ۶۴٪ از تولید ناخالص ملی به بانک‌ها، بهره ۴۰ درصدی وام و

.... اقتصاد ارجنتاین را به لب پرتگاه ورشکستگی مجدد کشانده است. این در حالی است که این کشور از منابع طبیعی غنی، جمعیت با سواد با درصد بالا، کشاورزی صادراتمحور و پایه صنعتی نسبتاً متنوع برخوردار است، اما هم اکنون یک سوم جمعیت ۴۴ میلیونی این کشور زیر خط فقر به سر می‌برند. جهان در آینده‌ای نچندان دور شاهد خیزش و نبرد مردم ارجنتاین نیز خواهد بود. در انتخابات اخیر حکومت دست‌راستی بشدت شکست خورد و جناح چپ مخالفان سیاست نئولیبرالیسم به پیروزی چشمگیری دست یافتند.

ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)